

خوانش تطبیقی نشانه‌شناسی در اشعار ابو ریشه و ملک الشعراى بهار

فریده اخوان پلنگ سرایی (نویسنده مسئول)، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و

عضو باشگاه پژوهشگران جوان

(faride_akhavan@yahoo.com)

احمد محمدی نژاد پاشاکی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فردوسی مشهد

(a.mohamadi.np@gmail.com)

چکیده

نشانه‌شناسی به معنای امروزی، عمدتاً تحت تاثیر نظریات پیرس، به رشته‌ای مستقل تبدیل شده است و به مثابه‌ی وجهی بین رشته‌ای در تحلیل متون مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحلیل نشانه‌شناسانه‌ی آثار ادبی و به ویژه ادبیات پایداری می‌تواند زمینه ساز خوانشی تازه از این متون و هویت بخش گفتمان پایداری و مناسبات بیرونی و درونی آن باشد. در این جستار با استمداد از رهیافت‌های مختلف نشانه‌شناسی، لایه‌های فکری و نشانه‌هایی همچون: زمان، مکان، روایت، شگردهای کشف معانی اضافی به همراه رمزگانهای موجود در سروده‌های ابو ریشه و ملک الشعراى بهار، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا آفاق تازه‌ای را در راستای تصویر هویت بخش شعر پایداری در برابر مخاطب سروده‌های آنان پدیدار سازد. بر اساس این رویکرد، رمزگانهای مربوط به خالق اثر، زیباشناسی کلام، زمان و مکان و فرم این سروده‌ها نمایان می‌شود و در شعر آن دو، شماری از نقش‌ها و نشانه‌ها روایت می‌شوند که ارتباطی استوار میان دنیای پرتلاطم یک زندگی را بازسازی می‌کنند و در میان نشانه‌های دلپذیر و ناخوشایند در نوسان است. سروده‌های این سراینده‌گان در برخی نمونه‌ها افزون بر سازه‌ها و عناصر درون متنی بر عناصر فرامتن و سوانح زندگی مولف تکیه دارد که از پربسامدترین نشانه‌های متنی شعر آنها می‌توان به نشانه زمان، شخصیت و مکان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی پیرس، متن ادبی، شعر معاصر، عمر ابو ریشه، ملک الشعرا بهار.

۱. مقدمه

اصولاً ادبیات، مفهومی ذهنی است که در جستجوی بیرونی خود برای یافتن محسوس عینی مرتبط با آن مفهوم، خواه و ناخواه به آثار ادبی، اعم از شعر (نظم) و نثر روی می‌آورد. به عبارتی دیگر آثار معین و متمایز ادبی چه نثر و چه شعر، عین ادبی و مصداق خارجی مفهوم ذهنی ادبیات هستند. درواقع اعیان ادبی یا آثار خارجی ادبیات شامل داستانها و غزلها، قطعه‌ها، قصیده‌ها و رمانها و... یا شعرها و نثرها می‌باشند که سروده شدند. همزمان با پدیدارشدن نیروی شری سلطه‌گر و خودکامه انحصاری شدن قدرت تصمیم‌گیری حمله به ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده و تضعیف آنها و تجاوز به مرزهای سرزمینی دیگران با اهداف غارت و اسارت واژه پایداری و مقاومت وارد ادبیات ملتها گردید (روشنفکر، ۱۳۹۰: ۲۵۸) باتوجه به اهمیتی که این موضوع یعنی ادبیات پایداری در حوزه‌ی ادب دارد و خصوصاً بررسی‌های تطبیقی بین ادبیات پایداری ملت‌ها که کمتر بدان پرداخته شده است، این پژوهش قصد دارد تا با بیان اشعاری از دو شاعر برجسته‌ی ایرانی (ملک الشعرا بهار) و شاعر سوری، فلسطینی (عمر ابو ریشه) مهمترین نشانه‌ها در این گونه ادبی دو ملت را باز شناسی و بررسی نماید.

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی ادبیات پایداری پژوهش‌های زیادی انجام شده است. از جمله «بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر دینی احمد وائلی» نوشته‌ی دکتر کامران سلیمانی و مقاله‌ی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوفان نوشته‌ی دکتر علی سلیمی و دکتر پیمان صالحی که هر کدام به نوعی به بررسی و واکاوی ادبیات پایداری در شعر شاعران پرداخته‌اند همچنین مقاله‌ی ای با عنوان «جلوه‌های پایداری در شعر عمر ابوریشه» وجود دارد که توسط دکتر قاسم مختاری و دکتر محمود شهبازی در نشریه‌ی ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان به چاپ رسیده است. طبق پژوهش‌های انجام شده تاکنون پژوهشی در حوزه نشانه‌شناسی در اشعار ملک الشعرای بهار و عمر ابو ریشه انجام نشده است.

این مقاله برای اولین بار به خوانش تطبیقی نشانه‌شناسی در اشعار ملک الشعرای بهار و عمر ابوریشه پرداخته است. و سعی شده تا ضمن پرداختن به رمزگانه‌های روایت، زمان و مکان و زیباشناسانه، به شیوه بیان مشکلات در جامعه هر شاعر و ریشه یابی آن‌ها پردازد.

۲. شرح حال ملک الشعرا بهار

محمد تقی بهار ملقب به ملک الشعرا شاعر، ادیب، سیاستمدار و روزنامه نگار ایرانی است. وی در سال ۱۲۶۳ ه.ش در مشهد متولد شد. (اصیل، ۱۳۷۴، ص ۶۷) مقدمات و ادبیات فارسی را نزد پدر خود ملک الشعرای صبوری فرا گرفت و برای تکمیل معلومات عربی و فارسی به محضر ادیب نیشابوری رفت. بعد از فوت پدر ملک الشعرای دربار مظفر الدین شاه شد. وی شش دوره نماینده مجلس بود و سالها استاد دوره‌ی ادبیات دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات بود او به علت پیوستن به مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان و بیان مشکلات مردم و رسوا کردن حاکمان ظالم چند بار تبعید و زندانی شد که سالهای زندان و تبعید از پربهره‌ترین سالهای زندگی ادبی وی بوده است. بهار در روز دوم اردیبهشت سال ۱۳۳۰ ه.ش در خانه‌ی مسکونی خود در تهران زندگی را بدرود گفت و در شمیران در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. (عبادی، ۱۳۷۶، ص ۸۷) از معروفترین آثار وی دیوان اشعار، کتاب سبک شناسی، تاریخ احزاب سیاسی، تصحیح برخی متون کهن مانند تاریخ سیستان و مجمل التواریخ و القصص و تاریخ بلعمی را میتوان نام برد. (سپانلو، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱)

۳. شرح حال عمر ابو ریشه

آنگونه که خودش در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در سال ۱۹۷۷ می‌گوید: در سال ۱۹۱۱ در فلسطین در شهر «عکا» به دنیا آمد و در جنگ جهانی اول به همراه خانواده اش به «منبج» در شمال سوریه رفت (دندی، ۱۹۸۸: ۳) در دانشگاه بیروت به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۳۰ برای ادامه‌ی تحصیلاتش به لندن سفر کرد. پس از اتمام تحصیلاتش به وطن بازگشت و در حلب به عنوان مدیر «دار الکتب الوطنیه» منصوب شد از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۰ به جرگه‌ی سیاسیون پیوست و به عنوان سفیر کشورش در شماری از کشورهای جهان از جمله برزیل آرژانتین، هند اتریش و آمریکا به کار سیاسی اشتغال داشت فرهنگ وافق والای او و دانستن هفت زبان بیگانه از او انسانی موفق در عرصه‌ی سیاست ساخته بود (عیسی، ۲۰۱۰: ۳۴۹)

۴. دانش نشانه‌شناسی و تصاویر شعری

بحث و بررسی پیرامون نشانه‌شناسی، عمدتاً از دو منبع یعنی آراء فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳ - *Ferdinand de Saussure*)، زبان‌شناس سوئیسی و از مهم‌ترین شخصیت‌های پایه‌گذار مکتب ساختارگرایی، و نوشته‌های چارلز ساندرز پیرس (*Charles Sanders Peirce 1839-1914*)، یکی از مؤسسان مکتب اصالت عمل

(پراگماتیسم) و بنیانگذار نشانه‌شناسی، سرچشمه گرفته و رشد و گسترش یافته است. از نظر پیرس، نشانه‌شناسی چارچوب ارجاعی است (گیرو، ۱۳۸۰: ص ۱۴۵) تقریباً همزمان با پیرس، سوسور معتقد بود که می‌توان علمی را طراحی کرد که به بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی پردازد و این علم بخشی از روانشناسی اجتماعی خواهد بود و نشانه‌شناسی نامیده می‌شود. آنچه مسلم است این است که نشانه‌شناسی یک رویکرد میان رشته‌ای (فیدوح، ۱۹۹۳، ص ۷) و به عبارتی بهتر، یک زمینه علمی فرارشته‌ای تلقی می‌شود که از گرایشها و رویکردهای گوناگون و تعاریف فلسفی مختلف یک موضوع مشخص، تاثیر پذیرفته است (دینه‌سن، ۱۳۸۰، ص ۸)؛ (داسکال، ۱۹۸۷، ص ۱۶) از اینرو می‌توان از خصوصیات مطالعات میان رشته‌ای در تحلیل نشانه‌شناسی متون بهره گرفت.

۵. نشانه‌شناسی سروده‌های ملک الشعراى بهار و عمر ابوریشه

از ملک الشعراى بهار و عمر ابوریشه آثار منظوم و مثنوی بسیاری برجای مانده است؛ در این جستار، سروده‌های این دو سراینده مورد بررسی قرار گرفته است. با مروری بر سروده‌های شاعران، موضوعات فراوانی، که رنگ نشانه و تاویل به خود گرفته‌اند، قابل شناسایی و معنایابی گردیده‌اند که از رهگذر نشانه‌شناسی نمونه‌هایی از سروده‌های آن دو به همراه تحلیل محتوایی آنها، امکان دریافت دلالت یابی بهتر در خوانش اشعار فراهم می‌آورد.

۱-۵. رمزگان‌های روایی

هرچند رمزگانهای روایی بیشتر در روایت شناسی و بررسی متون داستانی بررسی و تحلیل می‌شوند اما در نشانه‌شناسی شعر نیز می‌تواند کارآمد باشند. با دقت در انواع نشانه‌های مطرح شده از سوی پیرس آشکار می‌گردد که نشانه‌های شمایی با مفهوم استعاره و استعاره گونه‌ها (تمثیل، سمبل، رمز و...) در بلاغت بسیار نزدیک است. به اعتقاد پیرس، هر نشانه خطاب به کسی است و تولید کننده متن به منظور برقراری ارتباط باید یک مخاطب فرضی را در نظر بگیرد که بازتاب این فرض در متن حضور می‌یابد (لیدو، ۱۹۹۹: ۲۶۲) بسیاری از اشعار از درون مایه‌ای روایی برخوردارند و روایتی را نقل می‌کنند. مفهوم کلی اشعار شاعران، روایی است روایتی از انسان اسیر غم غربت و امیدوار به بازگشت به وطن است، غربت و امیدی که نه تنها بشر امروز، بلکه هر انسانی در هر زمان و مکانی با آن ارتباط برقرار می‌کند و از آن گریزی ندارد. اشعار ایشان حدیث نفس انسانی است که در دنیای صنعتی و در دنیایی که تظاهر و نیرنگ، پیروز میدان است از عناصر غیر حقیقی بیزاری می‌جوید.

رولان بارت نیز در تعبیری مشابه از رمزگان روایی پیرس، تعبیر رمزگان کنشی و رمزگان معنایی را مطرح می‌کند که با زنجیره‌ی رویدادها سروکار دارد و منظور از آن معناهای ضمنی است. (اسکولز، ۱۳۸۳، صص ۲۱۷-۲۱۸) کنش مسلط اشعار ملک الشعراى بهار و عمر ابوریشه، را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- بیان رنجهای آوارگی ۲- مرور خاطرات کودکی ۳- شرح رخدادهای وطن ۴- مرزهای فکری و اخلاقی.

جزء دیگر رمزگانهای روایی، رمزگانهای فرهنگی است که با رهگیری آنها باورها و عقاید خالق اثر شناخته می‌شود. کنشهای هر دو شاعر که بیشتر با یک واقعیت تاریخی مناسبت دارند و به عنوان ابزاری در نگارش آنها از این روایت مدد می‌گیرند

در چکامه‌های مورد بررسی از موتیف‌های گوناگون برای بیان ظلم‌ستیزی بهره گرفته شده است. این ظلم ستیزی گاه به صورت مقابله با دشمن خارجی مشترک و گاه به صورت دشمن خودی، همان جهل مردم و حاکمان، در شعر دو شاعر بروز می‌کند که در ذیل به هرکدام اشاره خواهد شد.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی هنگام اشغال ایران بوسیله لشکریان انگلیس و روس، بهار متوجه توطئه انگلیس و همسایه شمالی یعنی روسیه شد که با تجاوز به خاک ایران چه نقشه‌هایی برای ایران دارند از این رو اینگونه در سروده‌ها به آن می‌پردازد:

ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد
 از جور و ظلم تازی و تاتار در گذشت
 تازی گرفت کشور و آئین نو نهاد
 کرد انگلیس آن همه بیداد و بر سری
 نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
 ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
 چنگیز کشت خلق و خراسان خراب کرد
 اخلاق ما تباه و جگرها کباب کرد

(دیوان بهار، ۱۳۸۲: ۵۵۲)

شاعر در این ابیات ضمن روشنگری از ظلم‌هایی که بر مردم در طول تاریخ رفته، از انگلیس و ظلمی که بر مردم روا داشته، به سان تباهی یاد می‌کند. همین دشمن در بین عربها نیز بعنوان دشمن خارجی مشترک، نمود می‌یابد. پیروزی ارتش بریتانیا بر ترکها و فتح فلسطین، با ستایش بسیاری از اعراب روبرو شد. آنان از انگلیس به عنوان متحد وفادار خود یاد می‌کردند زیرا آنان را از ظلم ترکها رها کرده بود اما دیری نپایید که سران بریتانیا با اقداماتشان شک و تردید اعراب را نسبت به خود برانگیختند. در زمان قیمومیت انگلیس بر فلسطین، بسیاری از یهودیان به فلسطین مهاجرت کردند و زمینهای بسیاری به تملک آنها درآمد. با صدور اعلامیه «بآلفور» در سال ۱۹۱۷، عربهای فلسطین خود را در شرایطی یافتند که راه برای تبدیل فلسطین به سرزمینی برای یهودیان هموار شده بود. ابوریشه که خود از نزدیک شاهد حوادث بود و نگرانیها را در دوران خود احساس می‌کرد نسبت به آنها واکنش نشان داد و بی‌حیله‌گری و شیطنت انگلیس در روابط خود با اعراب اشاره می‌کند.

وَمِنَ الطَّاعِيِ الَّذِي مَدَّ لَهْمِ
 أَوْ مَا كُنَّا لَهُ فِي خَطْبِهِ
 مَا لَنَا نَلْمَحُ فِي مَشِيئِهِ
 مِّنْ سَرَابِ الْحَقِّ أَوْهَى سَبَبِ؟
 مَعْقِلِ الْأَمْنِ وَجَسْرِ الْهَرَبِ؟
 مَخْلَبِ الذُّبِّ وَجِلْدَةِ الثَّلَبِ؟

(ابوریشه، ۲۰۰۹، ۴۴۶:۱)

کیست آن سرکشی (انگلیس) که با سراب حق سست‌ترین رشته‌ها را برای آنان (اعراب) پهن کرد. آیا آن هنگام که انگلیس با خطر روبه‌رو بود، ما پناهگاه امن و پل فرار آنان نبودیم. ما را چه شده است که به خط مشی او دل‌بسته ایم؟! حال آنکه وی چنگال گرگی است در پوستین روباه. شاعران مقاومت ملک الشعرا بهار و عمر ابوریشه که تقریباً هم‌دوره‌ی هم بوده‌اند دردهای مشترکی داشته‌اند چرا که وضعیت جامعه‌ای که آنها در آن بسر می‌بردند تا حدود زیادی به هم شباهت داشته است هر دو شاعر تلاش کرده‌اند مردم کشور خود را در سایه‌ی ملی‌گرایی متحد و یک‌دل کنند با این تفاوت که ابوریشه در ضمن روایت گویی خود، از نماد حیوانی بهره‌گرفته شده و بین چنگالهای گرگ (در کشته‌بودن و خوی دررندگی گرگ)، و پوستین روباه (در حیله‌گری)، شباهت آفرینی کرده است؛ این در حالی است که ملک الشعرا بهار در ضمن روایت گویی خود، از اسطوره بیوراسب (که ایرانیان به ستوه آمده از ستم‌های جمشید او را به شاهی برمی‌گزینند. ابلیس دستیار ضحاک با دو بوسه بر دوش ضحاک، دو مار از جای بوسه‌ها بیرون می‌جهد و هر روز مغز دو جوان را خوراک مارها می‌کرد)، افراسیاب (شاه اسطوره‌ای توران پسر پشنگ در شاهنامه که دشمن ایرانیان بود) و چنگیز (که حملات او باعث تخریب سرزمین‌های پارسی شد) برای بیان و تصویر آفرینی ظلم‌های دهشتناکی که بر این مردم گذشته، بهره می‌گیرد.

۲-۵. رمزگان‌های مربوط به زمان و مکان

چالرز ساندرز پیرس بر رابطه میان نشانه‌ها و تفسیر کننده آنها و نیز میان نشانه و عالم خارج تاکید دارد و فهم هر نشانه را وابسته به نشانه‌های دیگر می‌داند؛ و از اصطلاح ابداکسیون (*Abduction*) نام می‌برد و در کنار نشانه‌های حرکتی، نشانه‌های زمانی و مکانی را مورد توجه قرار گرفته است. از اینرو برخی از نویسندگان در تحلیل نشانه‌شناسانه‌ی آثار هنری از جمله نقاشی، شعر و داستان به نشانه‌های زمانی و مکانی نیز پرداخته‌اند (نامور مطلق، ۱۳۸۳،

صص ۱۵۸-۱۵۹) نگاهی به سروده شاعران نشان می‌دهد که در درون این اشعار ظاهراً نشانه‌هایی از دلالت صریح بر زمان و مکان مشخصی وجود ندارد، اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان نشانه‌های زمانی و مکانی را از جنبه‌های دیگری نیز مورد بررسی قرار داد، مثلاً با توجه به زمان افعال به کار رفته در شعر نشان داد که شاعران، خودآگاه یا ناخودآگاه، بر چه وجهی از روایت شعر گرایش دارد.

دیدگاه‌های متفاوتی که اغلب با عنوان مثلث معنایی خوانده شده اند متأثر از نریه پیرس مطرح شده است. هارالد واینریش (*Harald Weinrich*) زبان شناس نامدار آلمانی (۱۹۲۷) در مقاله‌ی «زمان، حکایت و تفسیر» در اندیشه‌ای مشابه با پیرس، دو گروه زمانی را از هم متمایز می‌کند: گروه اول شامل حال، آینده و ماضی نقلی است و گروه دوم شامل ماضی مطلق، استمرار، بعید و شرطی. از نظر او افعال گروه اول به حوزه‌ی تفسیر تعلق دارد و افعال گروه دوم به حوزه‌ی حکایت (تادیه، ۱۳۷۸، صص ۲۲۳، ۲۲۴) با بررسی اشعار شاعران، مشخص می‌شود که وجه تفسیری در دیوانش غلبه دارد.

بهار در چکامه‌ای که سال ۱۳۱۱ خورشیدی سروده است با برشمردن مفاخر و مآثر گذشته ایران، جوانان وطن را پند و اندرز داده و در پایان ایجاد یک حزب ملی و ظهور رجال مصلح و وطن پرست را آرزو کرده است.

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد	ترا پیام به صد عز و احترام دهد
به یاد عشرت اجداد تست هر نوروز	که گل به طرف گلستان صلا‌ی عام دهد
به کارنامه ب پیشینیان نگر، بد و خوب	که تلخکامیت آرد پدید و کام دهد
دو چشم مام وطن ز آفتاب و مه سوی ماست	وزین دو دیده به ما کسوت و طعام دهد

(بهار، ۱۳۸۲: ۴۴۵)

دیوان عمرابو ریشه نیز همانند بهار یک دغدغه مهم دارد و آن وطن دوستی و تشویق مردم به ملی گرایی و وطن دوستی و اتحاد است مذهب و ملی گرایی دو عنصری هستند که ابوریشه همگام با دیگر شعرای پایداری در صدد است تا با تأکید بر آنها، به برانگیختن حس وحدت و همدلی در میان اعراب بپردازد. ابوریشه در قصیده «عُرس المجد» به این مسأله اشاره دارد که فلسطین سرزمین مورد احترام هر سه دین و از جمله اسلام است:

یا رو ابی القدس یا مجلی السنا	یا روی عیسی علی جفن النبی
دونَ علیائکَ فی الرَّحَبِ المدی	سهله الخیل و وهج القضب

(ابوریشه، ۲۰۰۹: ۴۴۷)

ای تپه‌های قدس ای تجلی گاه نور! ای منظره عیسی در دیدگاه پیامبر! در بلندای تو در مسافتی دراز شیوه اسبان و زبانه‌ی آتش شاخه‌هاست که به چشم می‌خورد. او سعی می‌کند با ذکر مقدسات (قدس)، احساسات دینی عربهای مسلمان و مسیحی را برانگیزد. بنابراین نام پیامبر (ص) را همراه با نام مسیح (ع) بیان می‌کند و اشاره دارد که تنها راه برای دفاع از سرزمینهای مقدس اتحاد و وحدت است. ابوریشه دوست داشت تا اگر یک سرزمین عربی دچار فاجعه‌ای شود و یا مورد تجاوز بیگانگان قرارگیرد دیگر سرزمینهای عربی خود را شریک او بدانند و با آن کشور متحد شوند.

۳-۵. رمزگان‌های مربوط به زیبایی شناسی کلام

پی‌یر گیرو (*Pierre Guiraud*)، در بحث از نسبی بودن مفهوم قرار دادی در نشانه‌ها، از دو نوع نشانه زیبایی شناختی سخن می‌گوید: ۱- نشانه‌های بلاغی ۲- نشانه‌های هنری. این نظام‌های زیبایی شناختی، کارکردی دوگانه به خود می‌گیرند، برخی از آن بی آنکه در قلمرو منطق قرار گیرند، بازنمایانده‌ی امر ناشناخته‌اند و برخی دیگر بیان‌کننده امیال ما هستند، نظام‌های نوع اول فنون معرفت و نظام‌های نوع دوم هنرهای تفریحی در معنای ریشه شناختی آن هستند. (گیرو، ۱۳۸۰، صص ۹۷-۹۸)

ملک الشعراى بهار و عمر ابوریسه در سروده‌های خود، از شگردهایی بهره گرفته‌اند که در تحلیل متون ادبی از نشانه‌های زیبایی شناختی به شمار می‌روند از جمله‌ی آنها بهره‌گیری از اسطوره، استعاره، اغراق و... است. شاعران با استفاده از اینگونه شگردها از نشانه‌هایی بهره می‌گیرند که بر مدلول خود دلالت ضمنی دارند؛ این گونه نشانه‌ها، منعطف‌تر و پویاتر از نشانه‌هایی هستند که در زبان علمی به کار می‌روند.

با نگاهی به مجموعه تصاویر شعری ابوریسه می‌توان به این نتیجه رسید که وی در عرصه علم بیان، به خصوص استعاره را برای ظهور تصاویر برگزیده است و از این رهگذر به ابداع تصویر می‌پردازد. وجه غالب در تصاویر تشبیهی او تشبیه بیلغ و در استعاره بیشتر از استعاره مکنیه استفاده می‌کند. در شعر او به خوبی موسیقی شعر قدیم با تصاویر تازه‌ی شعر نو در هم می‌آمیزد. او همچنین برای انتقال احساسات زخم خورده خود به خواننده، از اصوات به خوبی بهره می‌گیرد از جمله آنها «فحیح» که به صدای آتش گفته می‌شود و نیز «جللت» و «زعقه» است در بیت زیر:

کم اکبت علیه وهی تندی فوقه قبله‌ی الضحی المخمور (ابوریسه، ۲۰۰۹، ج ۱، ۱۴۴)

چه بسیار بر او هجوم آورده و فریاد بر می‌آورد و بر بلندای او قبله‌ی خمار صبح گاهان قرار دارد.

در عبارت «کم اکبت»، کم خبریه به خوبی توانسته است حجم خسارت شاعر را به نمایش گذارد.

بهار ضمن بهره‌گیری از تصاویر ادبی شگرف، با بهره‌گیری از تشبیه هیئت سکون و طرز قرار گرفتن عناصر و اجزای یک پدیده در کنار یکدیگر را ترسیم می‌کند؛ در اینگونه تشبیه، یک چیز به چیز دیگر مانند نشده، بلکه اجزای مرکب با حالت و هیات مخصوص به وضعیت همانندی تشبیه گردیده و درجه ابداع و معماری تشبیه در آن هنری تر و والاتر است مثلاً در نمونه‌های زیر:

چفته و خمیده ماه نو پدید اندر شفق چون به خون غلتیده خصم خسرو اندر کارزار (۲۷/۸)

خضر پنداری ستاده بر لب آب حیات سرو را بینی چو برپا در کنار جویبار (۳۳/۱۴)

استارگان تافته بر چرخ لاجورد چونان که اندر آب ز باران، حباب‌ها (۴۱/۱۶)

و یا در ابیات زیر:

لعل جانان سرخ تر یا لاله یا می یا عقیق مه نکوتر یا پری یا حور یا دلدار من (۱۰۰۵/۱۳)

مهر و مه تابنده تر یا چهره تو یا صبح وصل قامت تو راست تر یا سرو یا گفتار من (۱۰۰۶/۲)

مشرتی فرخنده تر یا روی تو یا بخت شاه قامت تو راست تر یا سرو یا گفتار من (۱۰۰۶/۶)

که در آن شاعر تشبیهات تفضیل را برای مقایسه و افاده‌ی مبالغه بیشتر و مزید ابهام و اعجاب مخاطب، به گونه پرسشی با تشبیه ملفوف در هم می‌آمیزد.

نتیجه‌گیری

سیر تدریجی دوشاعر در این سروده‌ها، ارائه و تبدیل توصیف به گفتگو است، یعنی به جای توصیف‌های دور و دراز سنتی، این گفتگوست که زمینه اصلی شعر را تشکیل می‌دهد، صرف‌نظر از توصیف‌های ابتدایی شعر که هنوز شاعر را وابسته و متعهد به نظام شعر سنتی نشان می‌دهد. از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شباهت‌ها، تجربه‌ی مشترکی است که این دو شاعر در هنگام جنگ و نبرد در میهن خویش و در دفاع از ارزش‌ها و باورها و اعتقادات دینی و میهنی خویش داشتند و تلاش کردند تا با سرودن اشعاری، تصاویر ادبی نهفته آن را در قالب ابزاری تأثیرگذار در رویارویی با دشمن متجاوز به خدمت بگیرند و به تشبیهات ارزشمند دست می‌زنند و به روایت واقعیت تلخ حاکم بر کشور خود می‌پردازد. هر دو شاعر از یک بیان میانه استفاده کرده که با مقابل هم قرار دادن اوضاع قبل از جنگ و بعد از آن، تشویش و نگرانی و دلهره‌ی دوران جنگ را به تصویر می‌کشند. در این جستار و در این بررسی نشانه‌شناسانه، علاوه بر عناصر درون متن، تکیه فراوانی بر عناصر برون متن (فرامتن) و وقایع زندگی مولفان، می‌شود، تا

جایی که بدون آگاهی از مقاطع مختلف حیات آنها، کشف و تفسیر نقاط مبهم متن و شناخت نشانه‌های معنایی اثر، دشوار می‌نماید و طرح پرسشهای اساسی از دلالت‌های فرارو، آغاز می‌پذیرد.

منابع و مأخذ

- ابو ریشہ، عمر (۲۰۰۹)، الاعمال الشعرية الكاملة. بیروت، دار العودة
اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختار گرایي در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات آگاه.
اصیل. حجت الله. (۱۳۷۴)، برگزیده و شرح بهار، تهران: نشر فروزان.
بهار، ملک الشعراء. (۱۳۸۲)، دیوان ملک الشعراء بهار، چاپ اول، تهران: انتشارات آزادمهر.
تادیه، ژان یو. (۱۳۷۸)، نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: انتشارات نیلوفر.
داسکال، مارسیلو. (۱۹۸۷)، الاتجاهات السيميولوجية المعاصرة، ترجمه: حمدی الحمیدانی و آخرین، الدار البيضاء، أفريقية للنشر، د.ط.
دندی، محمد اسماعیل (۱۴۰۸) عمر ابوریشہ. دمشق، دارالمعرفة.
دینه‌سن، آنه ماری. (۱۳۸۰)، درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه: مظفر قهرمان، آبادان: نشر پرسش.
روشنفکر، کبری و دیگران (۱۳۹۰)، «درونمایه مقاومت در شعر جواد جمیل»، نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۷۶-۲۷۵.
سپانلو، محمدعلی. (۱۳۸۲)، ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات طرح نو.
عبادی، کامیار. (۱۳۷۶)، زندگی و شعر ملک الشعراء، تهران: نشر ثالث.
عیسی، فوزی (۲۰۱۰)، الصورة الاخری فی الشعر العربي. قاهره، دار المعرفة الجامعية.
فیدوح، عبدالقادر. (۱۹۹۳)، دلالتیة النص الادبی، دیوان المطبوعات، الجامعة وهران.
گیرو، پی یر. (۱۳۸۰)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: انتشارات آگاه.
-Lidow, D. (1999). *Element of Semiology*. London: MacMillan.
-Peirce, Charles Sanders, *Collected Writings. (1931-1958)*. Cambridge: Harvard university.